



نوع برخورد امام سجاد(ع) با واقعه عاشورا

امام زین العابدین(ع) پس از مشاهده همه مصیبت‌ها و بلاهای روز عاشورا و پس از آن، وقتی وارد شهر کوفه شدند ...

امام زین العابدین(ع) پس از مشاهده همه مصیبت‌ها و بلاهای روز عاشورا و پس از آن، وقتی وارد شهر کوفه شدند و فرصت حضور در اجتماع مردم کوفه را پیدا کردند، پس از حمد الهی و صلوات بر پیامبر(ص) خطاب به آن اجتماع مستأصل کلماتی بدین مضمون فرمودند: «ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است و هر کس مرا نمی‌شناسد، خود را معرفی می‌کنم! من علی، فرزند حسین هستم که او را در کنار فرات کشتند بی آنکه خون یا قصاصی از او طلب کار باشند.»

حجت الاسلام علیرضا قبادی

حجت الاسلام علیرضا قبادی، استاد جامعه شناسی و کارشناس دین به مناسبت شهادت امام سجاد(ع) یادداشتی با عنوان «نوع برخورد امام سجاد(ع) با واقعه عاشورا» نوشته و در اختیار ایکننا قرار داده است که در ادامه می‌خوانید:

«سه شنبه اول شهریور مصادف با بیست و پنجم ماه محرم روز شهادت امام چهارم(ع) است. به این مناسبت نوشتاری تقدیم شما سروران عزیز می‌شود.

بسیار کسانی که درباره واقعه سال ۶۱ قمری مطالعه و پژوهش می‌کنند آن رخداد بزرگ را از بسیاری جهت به دو بخش، «تا غروب عاشورا» و «از غروب عاشورا» تقسیم می‌کنند.

تحقق بخش نخست متضمن رسالتی بود که جز با فدا و قربانی کردن جان‌ها در راه خدا میسر نبود. این فصل تا غروب عاشورا انجام گرفت؛ اما رسالتی که مستلزم ابلاغ پیام شهیدان کربلا بود از غروب روز دهم آغاز شده بود.

اهمیت شرح روایت و بیان شجاعت، صبر و استقامت پیام‌آوران کربلا هیچ‌گاه کمتر از اهمیت روایت دلآوری‌ها و سلحشوری‌های بلاجویان دشت بلا نبوده و نیست!

چه بسا کارکرد روایت حماسه دوم به سبب اینکه بقای مکتب و نهضت حسینی منوط به آن شده، ضروری‌تر و لازم‌تر به نظر آید. شرح فداکاری‌ها، صبر و مقاومت نقش‌آفرینان حماسه دوم خارج از عهده این نوشتارهاست. هدف این نوشتار تأمل و پرسش تنها درباره کلام کوتاهی از سرسلسله جناب آزادگان و پیام‌آوران کربلا است.

امام سجاد(ع) پس از اولین مواجهه با مردم کوفه کلامی را بیان داشتند که تأمل در آن تا حدودی هم راز مانایی نهضت عاشورایی و عوامل نهادینه شدن مکتب حسینی و هم عظمت روحی و روحیه شکست‌ناپذیری پیام‌آوران کربلا به خصوص امام علی بن الحسین(ع) را نشان می‌دهد.

امام زین العابدین(ع) پس از مشاهده همه مصیبت‌ها و بلاهای روز عاشورا و پس از آن، وقتی وارد شهر کوفه شدند و فرصت حضور در اجتماع مردم کوفه را پیدا کردند، پس از حمد الهی و صلوات بر پیامبر(ص) خطاب به آن اجتماع مستأصل کلماتی بدین مضمون فرمودند: «ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است و هر کس مرا نمی‌شناسد، خود را معرفی می‌کنم! من علی، فرزند حسین هستم که او را در کنار فرات کشتند بی آنکه خون یا قصاصی از او طلب کار باشند. من فرزند کسی هستم که حریمش مورد بی‌حرمتی قرار گرفته، اموالش به غارت برده و خانواده‌اش به اسارت رفتند. من فرزند کسی هستم که او را به شهادت رساندند در حالی که دیگر قدرت دفاعی از خود نداشت(قتل صبر) و همین افتخار ما را کافی است!»

پرسش نوشتار حاضر، این است که بیان این مصیبت‌ها و بلاها چگونه می‌تواند افتخار باشد؟! به عبارت دیگر چه قرائتی از این مصیبت‌ها می‌تواند افتخارآمیز باشد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است، قبل از پاسخ‌گویی، معنای فخر؛ قلمروهای کلام؛ بستر و شرایط اجتماعی - سیاسی‌ای که کلام در آن بیان شده و در نهایت قتل صبر یا شهادت مصورانه تعریف و تبیین شود.

فخر به معنای بالیدن، مباهات کردن و عظمت است. قتل صبر یا شهادت مصورانه به معنای کشته شدن در راه خدا به گونه‌ای که شخص نتواند از خود دفاع کند؛ اما مهم‌تر از تعریف این دو واژه بیان قلمروهای موضوعی کلام و معرفت به شرایط و موقعیت

اجتماعی و سیاسی ای است که کلام در بستر آن ایراد شده است.

چنانچه اشاره شد امام چهارم(ع) پس از واقعه و حادثه کربلا نخستین بار بود که با مردمی مواجهه می شد که نقش مهمی در ایجاد این واقعه تلخ داشتند. هر چند که حاکمان بنی امیه و فرآیند های انحرافی که در حاکمیت شکل گرفته بود، عامل اصلی این فاجعه بود، اما نقش مردم در تحقق این فاجعه بزرگ بسیار پر رنگ بود.

مردمی که به قول بسیاری از عالمان و مردم شناسان آن روزگار، قلب هایشان با امام حسین(ع) و شمشیرهایشان علیه آن حضرت بود. مردمی که با ترغیب حاکمانشان فاجعه دیروز را به بار آورده بودند و امروز آمده بودند تا نظاره گر دستاوردهای ایشان باشند! در چنین موقعیت و بستر اجتماعی امام سجاد(ع) لب به سخن گشود تا حقیقت موضوع را روشن سازد و مکر و تهدیدی که حاکمان اموی سازماندهی کرده بودند را برملا و به فرصت تبدیل کند از این رو زبان و کلام امام در قالبی عاطفی- احساسی به منظور مقاصد زیر ایراد شده است.

۱. اثبات بی گناهی امام حسین(ع): در آغاز کلام امام تصور نادرستی که در فکر و ذهن مردم از قیام امام حسین و خروج آن حضرت نقش بسته بود را با بیان جملات زیر به هم ریخت:

«من فرزند کسی هستم که او را کشتند بی آنکه کسی از او خون یا قصاصی طلب کار باشد.»

این جمله درصدد روشننگری این نکته است که برای کشتن امام حسین(ع) دلیل و حجتی وجود نداشت.

۲. بیان خوی ددمنشانه و ستمکارانه حاکمان اموی و عمال آنان: امام در قسمت دیگری از کلام می فرماید: «من فرزند کسی هستم که حریمش مورد بی حرمتی قرار گرفته، اموالش غارت شده و... حضرت با این کلام درصدد است تا نشان دهد که رفتار حاکمان بنی امیه خلاف آموزه های قرآن، سنت و اخلاق اسلامی و انسانی است و اینان اند که داعیه خلافت نبوی و حکومت اسلامی دارند.»

۳. فخر به شهادت: من فرزند کسی هستم که او را به قتل صبر کشتند و این مایه فخر است.

امام سجاد(ع) در سومین قلمرو کلامی به عمل و اقدام شجاعانه، صبورانه و مظلومانه امام حسین(ع) اشاره دارد. با چنین بیانی درصدد بود تا به مردم بگوید: پدرم در راه اصلاح این انحراف بزرگ در حالی که هیچ ابزار دفاعی نداشت و کسی هم او را یاری نکرد در راه خدا جان خویش را صبورانه تقدیم کرد و این افتخار بزرگی است. در روزگاری که مردم خدمت به حاکمان ظالم و ستمگر را برگزیدند پدرم در راه خدا مرگ آگاهانه و شجاعانه را انتخاب کرد؛ و چه مباهات و عظمتی از این بزرگ تر! بررسی نتایج و تأثیر سخنان امام سجاد(ع) را باید در گفتار دیگری واکاوی کرد، اما به قدر تناسب موضوع خوب است که اشاره ای به آن شود.

مورخان نقل کردند: پس از روشننگری های امام علی بن الحسین(ع) مردم اشک می ریختند و زبان به توبه باز کردند! و یکدیگر را برای چنین اعمالی سرزنش می کردند! و در پی جبران خطایشان از امام سجاد(ع) تقاضای تعیین تکلیف می کردند! شاید هیچ کسی به اندازه عمال ستمگر اموی، نمی فهمیدند که این کلام کوتاه چه تأثیراتی بر جا گذاشته است! و چگونه آنچه را که رشته کرده بودند از هم گسسته شده است!»

خبر گزاری ایکننا